

# نگاهی نظام‌مند به ورود ارزش‌های اسلامی در نظریات اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۵

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیستم / شماره ۸۰ / زمستان ۱۳۹۹

محمدجواد توکلی\*  
ایمان رفیعی پیشوری\*\*

## چکیده

اقتصاد معاصر علی‌رغم ادعای جهان‌شمولی، به دلیل ابتدای برارزش‌های سرمایه‌داری نمی‌تواند الگوی بلامنازعی برای جوامع اسلامی یا شده؛ به همین دلیل داند شمنانان اقتصاد اسلامی در صدد برآمدن نظریه‌پردازی خود را بر مبنای ارزش‌های اسلامی انجام دهند. این مقاله به روش تحلیلی نشان می‌دهد برای ورود ارزش‌های اسلامی در نظریات اقتصادی باید شیوه‌ای نظام‌مند را در پیش گرفت و به تفکیک کاربرد ارزش در بخش‌های مختلف اقتصاد توجه نمود. فرضیه مقاله این است که ورود ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی با توجه به تفکیک میان اهداف اقتصادی و ساختارهای تأمین‌کننده این اهداف در بخش اقتصاد هنجاری، قواعد رفتاری مطلوب در بخش اقتصاد اثباتی و توصیه‌های سیاستی در بخش اقتصاد تدبیری قابل بیان می‌باشد. به این ترتیب که ابتدا ارزش‌های اسلامی، اهداف نظام اقتصادی اسلام را تعیین می‌کنند. سپس برای حفظ وضع موجود یا تغییر آن جهت دستیابی به این ارزش‌ها، باید ساختارهای متناسب شکل گیرد. تعیین الگوی رفتاری مطلوب عاملان اقتصادی، کارکرد ارزش‌های اسلامی در بخش اقتصاد اثباتی می‌باشد. در پایان بر اساس ساختار پذیرفته‌شده در اقتصاد هنجاری و الگوی تعیین‌شده در اقتصاد اثباتی، سیاست‌های لازم در اقتصاد سیاستی تجویز می‌شوند و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: ارزش، نظریات اقتصاد اسلامی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اثباتی، اقتصاد سیاستی.

طبقه‌بندی JEL: P4, B49, A13

\*. استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Email: Tavakoli@iki.ac.ir

\*\*دانش‌پژوه دکترای فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول).

Email: i.rafee.p@gmail.com.

## مقدمه

علی‌رغم ادعای اقتصاد ارتدوکس مبنی بر عاری‌بودن نظریات اقتصادی از ارزش، پیوند ارزش‌ها و اقتصاد که ریشه در نظریات اقتصاد کلاسیک دارد، همچنان باقی است و اقتصاددانانی چون هاسمن، میردال، مک‌لایپ و ... بر این ادعا خط بطلان کشیده‌اند و موارد متعددی از حضور ارزش‌ها در نظریات اقتصاد معاصر را نشان داده‌اند. هاسمن وجود ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیکی در افکار و رفتارهای انسان را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند (Hausman, 1994). میردال معتقد است اصولاً احکام و قضایای مستقل از امور هنجاری وجود ندارد (Myrdal, 1958). مک‌لایپ در کتاب خود دوازده زمینه را نام می‌برد که ارزش‌ها بر تحلیل‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارند (Machlup, 1978).

بر اساس این، می‌توان ادعا کرد که اقتصاد معاصر مبتنی بر ارزش‌های جوامع غربی بوده و برآمده از هنجارهای حاکم بر مردم آن جوامع می‌باشد؛ پس وجود یک نظام اقتصادی فارغ از ارزش‌های پذیرفته‌شده غربی کاملاً متصور است؛ چراکه شکل‌گیری و پذیرش ارزش‌ها در هر جامعه‌ای مبتنی بر مکتب و جهان‌بینی مورد قبول آن جامعه می‌باشد؛ بنابراین اگر بتوان نظریات اقتصادی را مبتنی بر گزاره‌های ارزشی مکتب اسلام شکل داد، می‌توان به اقتصاد اسلامی دست یافت که از اقتصاد معاصر متمایز است.

بر اساس تعریف‌های موجود از اقتصاد اسلامی (ر.ک به: کهف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲-۱۶۹) و منطبق با اهداف این مقاله، می‌توان اقتصاد اسلامی را دانشی مبتنی بر مبانی، پیش‌فرض‌ها یا ادعاهای ارزشی اسلام دانست که با طراحی نظام تأمین‌کننده این ارزش‌ها و تحلیل رفتار عاملان اقتصادی، سیاست‌های لازم را جهت تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه تدوین می‌نماید و زمینه را برای نیل افراد جامعه به کمالات انسانی فراهم می‌سازد. مراد از ارزش‌ها در این تعریف، اموری است که در حوزه مسائل اقتصادی، مورد طلب شارع می‌باشد و نظام اقتصادی می‌تواند آن را تأمین کند.

در این میان آنچه باید مورد توجه اقتصاددانان اسلامی قرار گیرد نحوه صحیح نظریه‌پردازی اقتصادی بر اساس ارزش‌های اسلامی است؛ درحالی‌که مطالعات درباره ارزش‌ها و اقتصاد اسلامی در اکثر موارد به توصیف اقتصاد مبتنی بر ارزش‌های اسلامی اکتفا کرده‌اند؛ برای نمونه، سبجانی (۱۳۹۷) به ضرورت بررسی سیستمی اقتصاد اشاره کرده و

ساختار سیستم اقتصادی اسلام را مشتمل بر انتظارات و انگیزه‌ها، شکل سیستم و محتوای سیستم می‌داند. اثر سبحانی از این نظر که نگاه سیستمی را وارد اقتصاد اسلامی کرده گامی مثبت به حساب می‌آید؛ اما وی صرفاً توسعه را هدف ابتدایی و عدالت را هدف غایی سیستم اقتصادی اسلام برشمرده، بدون آنکه نشان دهد این ارزش‌های اسلامی را چگونه و از چه مسیری می‌توان در نظریات اقتصاد اسلامی وارد ساخت.

توکلی (۱۳۹۸) مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی را به‌طور خلاصه بیان داشته که در آن به ورود نظام‌مند ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی نیز اشاره کرده است؛ اما مسیری که وی ترسیم کرده با نواقصی همراه است و نیاز به تکمیل دارد؛ از جمله اینکه میان بخش‌های سه‌گانه اقتصاد تفکیک دقیقی صورت نگرفته و ارزیابی خروجی نظام اقتصادی نیز مورد توجه قرار نگرفته است.

نظری (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی» در صدد تبیین چستی منشأ تفاوت دو مقوله اقتصاد اثباتی و هنجاری و درعین‌حال چگونگی ارتباط منطقی آن دو است. وی با توجه به نوع ارتباط این دو مقوله، خاستگاه نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی را ارتباط واقعی بین ارزش‌های ذاتی اسلامی در مورد روابط اقتصادی جامعه و تعیین سیاست‌های متناسب با آنها می‌داند. آنچه نظری به آن پرداخته، تمایز ارزش‌های ذاتی و ابزاری و چگونگی ارتباط بین آن دو در علم اقتصاد می‌باشد. وی معتقد است بایدهای ارزشی ذاتی اخلاقی یک نظام اقتصادی، تعیین‌کننده نوع سیاست‌های اقتصادی و بایدهای ابزاری آن هستند که تعیین آنها با ملاحظه عینیت و واقعیات اقتصادی جامعه انجام می‌پذیرد. بر اساس این، آموزه‌های ارزشی اسلام در زمینه فعالیت‌های اقتصادی، ابزارها و سیاست‌های مناسب خود را می‌طلبد. ایشان علاوه بر اینکه بخش اثباتی اقتصاد را نادیده گرفته، از تأثیر بخش هنجاری از بخش سیاستی نیز غفلت کرده و در واقع رابطه یک‌سویه‌ای را بیان داشته است؛ حال‌آنکه برای دستیابی به نتایج مطلوب در ارزش‌بازی نظریات اقتصاد اسلامی باید روابط متقابل بخش‌های مختلف اقتصادی مدنظر قرار گیرد.

در زمینه بخش‌های مختلف اقتصاد و تقسیم سه‌گانه نظریات اقتصادی، باید به اثر مک‌لاپ (۱۹۷۸) اشاره کرد. وی در کتاب خود با عنوان روش‌شناسی علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی

به مقوله اقتصاد اثباتی و هنجاری می‌پردازد و به معنا و مفهوم اثباتی و دستوری و تقابل یا عدم تقابل این دو اشاره می‌دارد. مک‌لاپ می‌گوید بر اساس یک تقسیم سه‌گانه از دیدگاه کینز، «آنچه که هست» مربوط به بخش اقتصاد اثباتی می‌باشد، اقتصاد دستوری «آنچه که باید باشد» را می‌گوید و «کاری که برای دستیابی به آنچه که می‌خواهید، باید انجام دهید»، در اقتصاد عملی یا طبق نظر خود مک‌لاپ، اقتصاد ابزاری بررسی می‌شود. وی به موضوع ورود ارزش‌ها در این سه بخش اقتصاد نپرداخته است؛ اما ترسیم سه‌گانگی بخش‌های اقتصادی کمک شایانی در راستای اهداف مقاله می‌باشد.

این مقاله در صدد است به منظور واردکردن ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی و نظریه‌پردازی اقتصادی طبق ارزش‌های اسلامی، نگاهی نظام‌مند را به کار بندد. در نگاه نظام‌مند، ابتدا موضوع مورد تحقیق به اجزا و عناصرش تجزیه می‌شود، سپس رابطه بین عناصر کشف می‌گردد و بر اساس آن، پدیده بررسی می‌شود (حبیبی و شجاعی شکوری، ۱۳۹۱، ص ۹۴). به همین منظور ابتدا نظریات اقتصاد اسلامی در سه حوزه هنجاری، اثباتی و سیاستی دسته‌بندی شده، سپس به مفهوم ارزش در هر یک از این سه بخش اشاره می‌شود. در پایان ورود نظام‌مند ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی تبیین می‌گردد.

### چارچوب‌بندی نظریات اقتصاد اسلامی

اقتصاد معاصر را بر اساس اندیشه اندیشمندانی چون ارسطو از فلاسفه پیشین و جان نویل کینز از دانشمندان جدید می‌توان به سه بخش اثباتی، هنجاری و سیاستی دسته‌بندی کرد. ارسطو معتقد است عقل پنج قوه دارد: نظریه (علم)، هنر (فن) (Art)، تدبیر (حکمت عملی) (Prudence)، شهود و حکمت. موضوع نظریه، حقیقت است؛ یعنی آن چیزی که هست. موضوع هنر، ساختن است؛ یعنی آن چیزی که باید باشد. موضوع تدبیر، عمل است؛ یعنی آنچه باید انجام داد تا به وضع مطلوب رسید (ارسطو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۱). این سه قوه به ترتیب قابل تطبیق بر سه بخش اثباتی، هنجاری و سیاستی می‌باشند.

جان نویل کینز برای اقتصاد سیاسی سه حوزه را تعریف می‌نماید: ۱. قانون‌مندی‌های اقتصادی (Economic uniformities)، ۲. ایدئال‌های اقتصادی (Economic ideals) و ۳. دستورات‌العمل‌های اقتصادی (Economic precepts). وی اولی را وظیفه اصلی علم اقتصاد

سیاسی دانسته است، دومی را وظیفه اخلاقیات اقتصادی و سومی را هنر اقتصاد قلمداد می‌کند (keynes, 1999, p.20). در این بیان نیز به ترتیب به سه بخش اقتصاد اثباتی، هنجاری و سیاستی اشاره شده است.

مک‌لاپ واژگان اثباتی (Positive)، هنجاری (Normative) و ابزاری (Instrumental) را این‌گونه تبیین می‌کند. واژه اثباتی به معنی غیردستوری و بدون ارزش‌گذاری است. صفت هنجاری برای ارجاع به قضاوت‌های ارزشی است و به شما می‌گوید چه چیزهایی را خوب یا بد و درست یا غلط در نظر بگیرید و صفت ابزاری برای اشاره به قواعدی است که رفتار را هدایت می‌کند تا به اهداف بیان‌شده به‌روشنی دست یابند (Machlup, 1978, p.429-439). این عبارات، پذیرش سه‌گان اقتصادی را نشان می‌دهد؛ اگرچه وی در مورد بخش اثباتی اقتصاد در نهایت تعریف خاصی را ارائه کرده است.

با این بیانات، معنای سه‌واژه هنجاری، اثباتی و سیاستی نیز روشن گردید. اقتصاد هنجاری به باید‌ها و ارزش‌های اقتصادی می‌پردازد و تصویری از وضعیت مطلوب اقتصادی جامعه ارائه می‌دهد. اقتصاد اثباتی، هست‌ها و وضعیت موجود را بررسی می‌کند و اقتصاد سیاستی، سیاست‌ها و ابزار لازم جهت حرکت از وضع موجود و تغییر آن برای دستیابی به وضع مطلوب را بیان می‌کند.

طبق فرضیه مقاله، برای نظریه‌پردازی اقتصادی بر اساس ارزش‌های اسلامی باید به این تفکیک سه‌گانه توجه داشت؛ البته اقتصاددانان اسلامی نیز مانند اقتصاددانان غربی حتی بعد از جان نویل کینز، به‌طور عمده به دو بخش اثباتی و هنجاری توجه کرده‌اند و بخش سیاستی را مجزا بحث نکرده‌اند.

نظری معتقد است در اقتصاد اسلامی تنها گزاره‌هایی داریم که با علم اقتصاد اسلامی و با مکتب اقتصاد اسلامی ارتباط دارند؛ از این رو ایشان فقط بخش‌های اقتصاد اثباتی اسلامی و اقتصاد هنجاری اسلامی را می‌پذیرد و اقتصاد سیاستی اسلام را چیزی جز ترکیب آن دو نمی‌داند (نظری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۶)؛ اما این بیان خود به نوعی بر وجود اقتصاد سیاستی در نظریات اقتصادی اسلام دلالت دارد و فقط استقلال آن را قبول نمی‌کند، بلکه گزاره‌های مربوط به سیاستگذاری‌های اقتصاد اسلامی را به عنوان ترکیبی از گزاره‌های اثباتی و هنجاری می‌پندارد.

حاجی (۱۳۹۰) نیز از علم، مکتب و نظام در اقتصاد صحبت می‌کند. علم و مکتب به همان بخش‌های اثباتی و هنجاری اشاره دارند. باید دید که وی چه مقصودی از نظام دارد و آیا می‌توان آن را منطبق بر اقتصاد سیاستی دانست یا خیر. حاجی در بیان نظام اقتصادی از تعریف پریبلا (Prybyla) استفاده می‌کند که می‌گوید: «نظام اقتصادی به مجموعه‌ای از تدابیر و ضوابط گفته می‌شود که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای هدایت منابع مالی به سمت تحقق اهداف مؤثر است» (Prybyla, 1969, p.18) و معتقد است نظام اقتصادی به مرحله‌ای معین از تاریخ گفته می‌شود که تحول سازمان‌یافته اقتصادی در آن روی داده باشد (حاجی، ۱۳۹۰، ص ۴۷-۴۸). طبق این بیان نمی‌توان نظام اقتصادی را با بخش اقتصاد سیاستی یکی دانست؛ اما وی در ادامه از سازمان اقتصادی سخن به میان می‌آورد و در مقام مقایسه میان نظام اقتصادی و سازمان اقتصادی بیان می‌کند که سازمان اقتصادی بیشتر به ابزارهای تولید و سیاست‌هایی نظر دارد که برای حل مشکلات اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند (همان، ص ۴۸-۴۹)؛ بنابراین تعریف وی از سازمان اقتصادی با بخش سیاستی اقتصاد اسلامی متناسب است. در این میان مصباحی‌مقدم از جمله کسانی است که به صراحت اقتصاد را به سه بخش تحلیلی، تشریحی و تدبیری تقسیم می‌کند (مصباحی‌مقدم و زریباف، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲-۱۰۳). به عقیده وی اقتصاد تحلیلی پدیده‌های اقتصادی و روابط بین آنها را تحلیل می‌کند که ما از آن به عنوان اقتصاد اثباتی نام بردیم. اقتصاد تشریحی احکام شریعت و بایدها و نبایدها را بیان می‌کند که معادل اقتصاد هنجاری شمرده می‌شود. اقتصاد تدبیری هم مربوط به مدیریت اقتصاد و سیاست‌هایی است که استفاده می‌شود و همان اقتصاد سیاستی می‌باشد.

به‌هرحال تنظیم نظام اجرایی اقتصاد اسلامی بر سه امر مبتنی است (گروه پژوهش‌های راهبردی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۹۶): ۱. تشخیص صحیحی از وضعیت موجود که همان بخش توصیف یا اقتصاد اثباتی را شکل می‌دهد، ۲. ترسیم وضعیت متعادل‌تر از وضع موجود یا در واقع ترسیم وضع مطلوب که اقتصاد هنجاری وظیفه آن را بر عهده دارد و ۳. تنظیم قوانین و تخصیص امکانات متناسب با هدایت جامعه به سمت اهداف عینی مورد نظر یا همان سیاست‌هایی که منجر به تغییر وضع موجود به مطلوب می‌گردند و ما آن را در بخش اقتصاد سیاستی جدا می‌کنیم.

برای نمونه اقتصاد اثباتی به بررسی رابطه میان حجم نقدینگی و تورم در جوامع اسلامی و بر اساس رفتارهای ارزشی مسلمانان می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مثلاً میان این دو، رابطه مستقیمی وجود دارد. با توجه به اثبات عدم مطلوبیت تورم در اقتصاد هنجاری اسلامی، در مورد استفاده از ابزار حجم نقدینگی برای کنترل تورم، سیاستگذاری متناسب انجام می‌گیرد. این سه بخش، سه‌گانه‌های اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهند.

### مفهوم ارزش در هر یک از بخش‌ها

با پذیرش این سه بخش در اقتصاد اسلامی باید توجه نمود که نمی‌توان در هر یک از این بخش‌ها نگاه یکسانی به مفهوم ارزش داشت؛ بلکه ارزش‌های اخلاقی در نظریات اقتصاد هنجاری، اثباتی و تدبیری به شکل‌های متفاوتی حضور پیدا می‌کنند و کارکردهای مختلفی از خود نشان می‌دهند.

در نظریات اقتصاد هنجاری، ارزش حضوری دوگانه دارد؛ چراکه اقتصاددان در اقتصاد هنجاری علاوه بر تعیین ارزش‌ها، به نوعی به ارزش‌داوری در زمینه تعیین اولویت‌ها نیز می‌پردازد. پس ارزش هم جنبه موضوعی دارد و همه جنبه ارزش‌داوری؛ مثلاً اگر از نظریه عدالت اقتصادی سخن می‌گوییم، ارزش که مصداق آن در اینجا عدالت است جنبه موضوعی دارد؛ لکن در همین‌جا ممکن است یک ارزش‌داوری هم صورت گیرد. این ارزش‌داوری مربوط به زمانی است که در دستیابی به چند ارزش اقتصادی به‌طور همزمان با تعارض روبه‌رو هستیم؛ مثلاً با توجه به محدودیت‌های موجود، رسیدن همزمان به عدالت و کارایی ممکن نباشد. در اینجا میان این دو ارزش اقتصادی، ارزش‌داوری صورت می‌گیرد و ارزشی که دارای وزن بیشتری است اولویت پیدا می‌کند؛ بنابراین در اقتصاد هنجاری علاوه بر اینکه ارزش‌ها تعیین می‌شوند، در موارد تعارض در مورد آنها ارزش‌داوری صورت می‌گیرد و ارزش‌ها اولویت‌بندی می‌شوند.

در نظریات اقتصاد اثباتی، ارزش‌ها نقش مقدمی دارند؛ یعنی تعیین‌کننده اولویت‌ها و روش‌هایی هستند که اقتصاددان از آنها استفاده می‌کند تا به تبیین و پیش‌بینی مسائل و موضوعات اقتصادی بپردازد. اگر اقتصاددان در تعیین موضوع پژوهش خود و روش آن با گزینه‌های متعددی مواجه است، ارزش‌ها هستند که او را هدایت می‌کنند. در واقع مسائلی

چون موضوع تحقیق، روش‌هایی که به کار گرفته می‌شوند و فرضیه‌هایی که کنار گذاشته یا دنبال می‌شوند و به‌طور کلی مدیریت پژوهش که همگی به اقتصاد اثباتی مربوط می‌شوند، با توجه به ارزش‌های اقتصاددانان تعیین شده‌اند (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۹۸، ص ۴۴۸)؛ پس ارزش‌ها در تعیین آنها نقش مقدمی داشته‌اند و برخلاف اقتصاد هنجاری موضوع تحقیق قرار نگرفته‌اند.

از طرف دیگر در اقتصاد اثباتی اثرگذاری ارزش‌ها بر عاملان اقتصادی در قالب مفاهیمی چون عقلانیت یا اخلاق، مفروض گرفته می‌شود؛ مثلاً در اقتصاد معاصر گفته می‌شود مردم بر اساس عقلانیت رفتار می‌کنند. البته این فرض اثباتی در ادامه، تبدیل به یک مسئله هنجاری شده است؛ چراکه گفته می‌شود رفتار مردم بر اساس عقلانیت، «خوب» است. به همین منوال در اقتصاد اسلامی باید ارزش‌های رفتاری مسلمانان را در قالب اخلاق اقتصادی به دست آورد. این ارزش‌ها در صورت تحقق جامعه اسلامی، با بررسی رفتار اقتصادی عاملان اقتصادی به دست خواهد آمد و در صورت عدم تحقق جامعه اسلامی، از میان ادله شرعی، جامعه فرضی اسلامی تصور می‌شود و رفتار اقتصادی ایدئال فرد مسلمان از آن کشف می‌گردد؛ بنابراین ممکن است مبنای رفتار عاملان اقتصادی در اقتصاد اسلامی با مبنای عقلانیت اقتصاد معاصر تفاوت‌هایی داشته باشد.

ارزش در اقتصاد سیاستی گاهی در قالب هدف سیاست و گاهی هم انتخاب ابزار تأثیر می‌گذارد. آن‌گاه که ارزش، هدف سیاست قرار گیرد - مثلاً گفته می‌شود هدف از توزیع سهام عدالت، ایجاد عدالت اقتصادی در جامعه است - در این صورت، ارزش، جنبه غایی دارد که باید با سیاست مناسب به آن دست یافت. در صورت دوم که ارزش‌ها انتخاب ابزار را تحت تأثیر قرار می‌دهند، منظور این است که ارزش‌ها برای دستیابی به اهدافی که در اقتصاد هنجاری تعیین می‌شوند، راهکار مشخص می‌کنند. در واقع اقتصاددان برای قضاوت میان راهکارهای موجود، از ارزش‌ها استفاده می‌کند تا بتواند یکی از آنها را ترجیح دهد. پس در اینجا ارزش‌ها، ابزاری هستند و نهایی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ مثلاً اگر یکی از راه‌های توزیع درآمدی عادلانه، پرداخت یارانه نقدی باشد و راه دیگر پرداخت یارانه کالایی، سیاستگذار با توجه به ارزش‌های پذیرفته‌شده یکی از این دو را انتخاب می‌کند.



## ورود نظام‌مند ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی

بر اساس رویکرد مقاله، تأثیر ارزش‌ها در بخش‌های مختلف اقتصاد به صورت سازمانی و به هم پیوسته و نه مجزا و از هم گسسته مطالعه می‌شود. این نگاه به تمامی بخش‌های اقتصاد از حیث شمول ارزش‌ها نظر می‌افکند و تأثیرات متقابل آنها را در نظر می‌گیرد. ارزش‌های اقتصاد اسلامی برآمده از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، نظریات اثباتی خود را می‌طلبند و نظریات سیاستی، راهکارهای رسیدن به آن وضع مطلوب را بیان می‌کنند؛ بنابراین میان بخش‌های اثباتی، هنجاری و سیاستی چرخه‌ای پیوسته شکل گرفته که ارزش‌ها بخشی از آن هستند.

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / نگاهی نظام‌مند به ورود ارزش‌های اسلامی ...

نظریه‌پرداز در حوزه اقتصاد اسلامی می‌تواند نظریه خود مربوط به هر یک از بخش‌های سه‌گانه اقتصاد، شامل اقتصاد اثباتی، هنجاری و سیاستی را مبتنی بر ارزش اسلامی ارائه دهد؛ لکن میان این سه بخش نوعی ترتب برقرار است که او را ملزم می‌کند جهت رعایت این ترتیب، ارزش‌ها را از مقدم‌ترین بخش وارد سازد؛ به این نحو که نظام اقتصادی اسلام بر پایه مباحث اقتصاد هنجاری مبنایی استوار است که اهداف را تعیین می‌کنند. در رتبه بعد، اقتصاد هنجاری ساختاری قرار دارد که تعیین‌کننده ساختارهای مطلوب جهت تحقق اهداف تعیین شده می‌باشد و پس از آن نوبت به اقتصاد اثباتی می‌رسد که در آن، استانداردهای رفتاری مطلوب عامل‌های اقتصادی مسلمان تعیین می‌گردد. این دو مبحث، زمینه را برای تحلیل رفتاری عوامل اقتصادی در چارچوب مقایسه وضع موجود و مطلوب فراهم می‌سازد تا توصیه سیاست‌های اقتصادی مطلوب تحقق پذیرد. مطالعات فرسنگی

بنابراین ورود ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی از مسیر فروض ارزشی حاکی از اهداف مورد نظر اقتصادی آغاز می‌شود. سپس اقتصاددانان ساختارهای مطلوب برای دستیابی به این اهداف را به عنوان ابزارهایی برای حفظ یا تغییر وضعیت موجود تجویز می‌کنند. تعیین و توصیه استاندارد رفتاری یا الگوی رفتاری مطلوب، سومین مرحله ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی است. تجویز سیاست‌های اقتصادی در چارچوب ساختارهای پذیرفته‌شده با بهره‌مندی از قواعد رفتاری اقتصاد اثباتی و ارزیابی خروجی نظام اقتصادی تکمیل‌کننده چرخه ورود ارزش به نظریات اقتصاد اسلامی می‌باشند. سیر یادشده در ادامه بسط داده می‌شود.

## ۱. ترسیم اهداف

مرحله نخست ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی در سطح مبنایی اقتصاد صورت می‌گیرد. در این سطح، اهداف نظام اقتصادی اسلام و سلسله مراتب آن تعیین می‌شوند. این مسئله که بخشی از اقتصاد هنجاری را شکل می‌دهد دو جنبه را در بر دارد: یکی تعیین اهداف نظام اقتصادی اسلام و دیگری تعیین اولویت در میان اهداف.

نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی اهدافی را در نظام اقتصادی اسلام در نظر می‌گیرد. این اهداف، ارزش‌هایی هستند که اسلام به دنبال تحقق آنها در جامعه اسلامی در بُعد اقتصادی می‌باشد؛ البته به هم پیوستگی نظام اسلامی در همه ابعاد از جمله اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... سبب می‌گردد اهداف تعیین شده در نظام اقتصادی، همسو با اهداف سایر نظام‌ها باشند و همه این اهداف توسط هدف غایی نظام اسلامی که قرب به خداوند متعال است، به یکدیگر گره خورده باشند.

بنابراین ارزش در اینجا همان هدف نظام اسلامی است و جنبه موضوعی دارد؛ مثلاً گفته می‌شود عدالت اقتصادی، هدف نظام اقتصادی اسلام می‌باشد. این امر باید مبتنی بر دلایل فقهی و قابل استناد به شرع باشد؛ به همین منظور راه‌های شناخت اهداف اقتصادی و در واقع راه‌های دستیابی به آموزه‌های دینی، از اموری است که اقتصاددان اسلامی باید با آن آشنا باشد. حال که عدالت هدف شناخته شد، یعنی مطلوب نظام اسلامی می‌باشد و این یعنی عدالت اقتصادی در نظام اسلامی یک ارزش است. پس ارزش‌ها در اولین گام از این راه وارد نظریه‌های اقتصادی شدند. مبتنی بر منابع دینی، عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی، استقلال اقتصادی، رفاه، کارایی و فراگیرتر از همه حیات طیبه اقتصادی ارزش‌های اقتصادی جامعه اسلامی می‌باشند.

حیات طیبه اقتصادی را باید از ارزش‌های ویژه نظام اسلامی برشمرد؛ برخلاف موارد قبلی که کم‌وبیش در نظام‌های اقتصادی متداول از آنها نام برده می‌شود. زندگی طیب نوعی از زندگی است که در آن به دنبال بهره‌مندی از کالاهای طیب هستیم. کالای طیب کالایی است پاک (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۱)، حلال (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۵۹)، مطبوع (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۷) و سالم که نه به بدن انسان ضرر می‌زند و نه به عقل و روان انسان (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۴۷). توجه به تولید و مصرف چنین کالایی لوازمی در پی

دارد که مسائل اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا جایی که در امر تولید، به شاخصی با عنوان تولید طیب (توکلی و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۸) و در مصرف با محدودیت‌هایی در انتخاب مواجه می‌شویم (رجایی، ۱۳۸۹).

تعیین اهداف نظام اقتصادی مسئله دیگری را نیز به دنبال دارد و آن تعارض ارزش‌هاست. هدف غایی نظام اسلامی کمال‌جویی ذکر شد؛ لکن همان‌طور که گفته شد، نظام اقتصادی همسو با این هدف غایی، دارای اهداف و ارزش‌های مستقلی نیز می‌باشد که گاهی ممکن است تحقق همه آنها مقدور نباشد و دستیابی به یکی مانع رسیدن به دیگری شود. در این صورت میان ارزش‌ها تعارض رخ می‌دهد؛ مثلاً ممکن است عدالت اقتصادی، کارایی اقتصادی را از بین ببرد. در چنین مواردی ارزش‌ها تعیین می‌کنند کدام هدف اولویت بالاتری دارد.

در اینجا ارزش جنبه موضوعی ندارد؛ یعنی نمی‌خواهیم تعیین کنیم چه چیزی ارزش است، بلکه به قضاوت و ارزش‌دواری میان اهداف مشخص شده می‌پردازیم؛ به عبارت دیگر نظریه‌پرداز بر اساس ارزش‌های اسلامی تعیین می‌کند که آیا رسیدن به عدالت، اولویت نظام اقتصادی است یا کارایی اقتصادی مهم‌تر از آن می‌باشد. با توجه به ادله عدالت اقتصادی که از آیات محکومات هستند می‌توان به این نتیجه رسید که در نظام اقتصادی اسلام، ارزش عدالت بالاتر از ارزش کارایی است؛ بنابراین عدالت نسبت به کارایی اولویت دارد. در اینجا یک قضاوت ارزشی و ارزش‌دواری میان دو هدف نظام اقتصادی اسلام صورت گرفته است و این کارکردی دیگر از مفهوم ارزش در اقتصاد هنجاری می‌باشد.

## ۲. ترسیم ساختار مطلوب

نهادهای اجتماعی و حقوقی یکی از اجزای هر نظام اقتصادی را شکل می‌دهند. این جزء نظام، عنصر مربوط به قواعد و مقررات اغلب حقوقی و اعتباری است که می‌توان از آن به عنوان عنصر شکل یعنی نظم عینی زندگی اقتصادی نام برد. شکل یعنی مجموعه عناصر اجتماعی، حقوقی و نهادی که محدوده فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را تعیین می‌کند؛ مانند نظام مالکیت‌ها، مقررات کار، نقش دولت و ... (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۸۱).

این امر باید مورد توجه خاص اقتصاد اسلامی قرار گیرد که گاهی تحقق یک ارزش در جامعه اسلامی منوط و وابسته به ایجاد نهاد خاصی در جامعه اسلامی است و نمی‌توان با تکیه بر نهادهای موجود در جوامع غربی و نظام‌های اقتصادی غربی به این ارزش‌ها دست یافت. در این صورت همان‌طور که در اقتصاد معاصر برای نیل به ارزش‌ها نهادهای مرتبط پایه‌ریزی شده است، در اقتصاد اسلامی نیز باید به دنبال نهادهای لازم بود و بر اساس ارزش‌هایی که دنبال می‌کنیم نهاد لازم را شکل دهیم. اگر هم نهادهای موجود قابلیت تغییر و تبدیل شدن به نهاد مطلوب را دارند، تغییرات لازم را در آنها ایجاد کنیم. پس در زمینه نهادها گاهی از ظرفیت‌های موجود می‌توان استفاده کرد، اما باید تغییراتی را ایجاد کرد؛ لکن گاهی نهادهای موجود ظرفیت لازم برای تحقق ارزش‌های اسلامی را ندارند که در این صورت باید نهاد لازم در بدنه اقتصادی جامعه تعریف گردد و شکل گیرد؛ مثلاً نهاد بانک با کارکرد غربی که بر پایه ربا فعالیت می‌کند، قادر نیست اهداف نظام اسلامی را محقق کند در نتیجه در نظام اقتصادی اسلام باید دچار تغییر و تحول شود و بر اساس ارزش‌های اسلامی فعالیت کند.

هر یک از ارزش‌هایی که اسلام به دنبال تأمین آنها در جامعه اسلامی می‌باشد باید با ساختار اقتصادی متناسبی همراه باشد. صرف بیان اینکه اسلام خواهان این ارزش‌هاست، به تحقق آنها کمک نمی‌کند، بلکه هر ارزشی از آنجاکه از مبانی خاصی برآمده، ساختار خاصی را می‌طلبد؛ از این رو در این مرحله ساختارهای نهادی مطلوب نظام اقتصادی اسلام که باید در جامعه ایجاد شوند و رفتارهای اقتصادی درون آن شکل بگیرند، تعیین و توصیه می‌شوند. این ساختارهای نهادی، مورد قبول اسلام می‌باشند و شیوه مطلوب تخصیص منابع به نیازها، شیوه توزیع درآمد و ثروت و شیوه بازتوزیع آنها در جامعه را بیان می‌دارند.

به عنوان مثال در اقتصاد معاصر، قیمت کالاها در ساختار بازار تعیین می‌گردد. در این ساختار، تولیدکننده به دنبال بیشینه‌سازی سود خود است و تقاضاکننده نیز مطلوبیت خود را در نظر می‌گیرد. تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای این دو، قیمت تعادلی را نشان خواهد داد. این ساختار بر اساس نفع‌طلبی که در اقتصاد سرمایه‌داری ارزش به حساب می‌آید مورد پذیرش قرار گرفته است؛ لکن این نکته که انسان‌ها علاوه بر نفع‌طلبی انگیزه‌های دیگری همچون خیرخواهی را که یکی از ارزش‌های اسلامی به حساب می‌آید نیز در رفتارهای

اقتصادی خود مدنظر دارند، نظام اقتصادی را به این سمت سوق می‌دهد که در کنار نظام بازار جهت تعیین قیمت به ساختار دیگری نیز توجه کند که لزوماً منفعت‌خواهی عوامل اقتصادی تعیین‌کننده قیمت‌ها نباشد، بلکه انگیزه‌های معنوی هم در ایجاد قیمت‌ها نقش داشته باشند.

بنابراین اقتصاددان اسلامی نباید ساختارهای موجود اقتصادی را به عنوان تنها ساختار ممکن تلقی نماید و نظریات اقتصادی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را بر اساس آنها ارائه دهد؛ بلکه این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که ساختارهای نظام اقتصادی معاصر اگر نمی‌توانند ارزش‌های اقتصادی اسلام را تأمین کنند نیاز به تغییر و جایگزینی دارند؛ به گونه‌ای که ساختارهای جدید زمینه‌ساز تحقق ارزش‌های اسلامی باشند. پس دومین اثر کارکردی ارزش‌ها در اقتصاد هنجاری، تعیین ساختارهای مطلوب جهت تأمین ارزش‌هایی است که تعیین شده‌اند.

### ۳. تبیین استاندارد رفتاری مطلوب در چارچوب ساختار مطلوب

یکی دیگر از اجزای نظام اقتصادی، جزء مربوط به انتظارات و انگیزه‌ها می‌باشد. این جزء را می‌توان به انگیزه‌های تولیدکننده کالاها و خدمات از پرداختن به امر تولید و انگیزه‌های مصرف‌کنندگان از مصرف مربوط دانست (همان). انگیزه‌های مسلط در فعالیت عاملان اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، کسب سود و افزایش مطلوبیت در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی در این نظام علت و عامل اصلی فعالیت تولیدکننده کسب سود بیشتر و موتور محرک فعالیت مصرف‌کنندگان افزایش هرچه بیشتر مطلوبیت عنوان می‌گردد.

در اقتصاد اسلامی این انگیزه‌ها می‌توانند اعم از انگیزه‌های مادی و شامل انگیزه‌های غیرمادی نیز باشند؛ به همین منظور باید تحلیل و بررسی شود که فرد در نظام اسلامی چگونه و بر اساس چه انگیزه‌ها و انتظاراتی رفتار می‌کند. در واقع حوزه اثباتی در اقتصاد اسلامی به تبیین و پیش‌بینی رفتارها در چارچوب ساختار پذیرفته‌شده می‌پردازد و این امر را بررسی می‌کند که افراد در این ساختار چگونه رفتار می‌کنند یا چگونه رفتار خواهند کرد؛ مصرف‌کننده چگونه انتخاب می‌کند یا چگونه انتخاب خواهد کرد؛ تولیدکننده چه می‌کند و در نهایت اینکه نظام اقتصادی چگونه عمل می‌نماید؛ بنابراین بخش اثباتی در اقتصاد اسلامی،

هم مرتبط با نهادها می‌شود که جزئی از اقتصاد هنجاری است و هم با بخش سیاستگذاری در اقتصاد سیاستی ارتباط دارد؛ از این رو ناگزیریم در راستای تشکیل نهادها و سیاستگذاری‌های ارزشی، رفتار اقتصادی فرد مسلمان را بر اساس ارزش‌های اسلامی به‌خوبی تحلیل کنیم.

البته باید توجه نمود که اگرچه اقتصاد معاصر رفتار عاملان اقتصادی را در ابتدا صرفاً اثباتی بررسی می‌کرد، اما در ادامه نتایج به‌دست‌آمده را مطلوب برشمرد و به حوزه هنجاری کشاند؛ به همین دلیل عقلانیت را که مبنای رفتار انسان‌ها پنداشته بود، خوب و باارزش دانست؛ از این رو در اقتصاد اسلامی نیز الگوی رفتاری به‌دست‌آمده از تحلیل رفتار عوامل مسلمان به عنوان استاندارد رفتاری مطلوب در نظر گرفته می‌شود؛ با این تفاوت که به جای عقلانیت، عقلانیت تکامل‌یافته مطرح می‌شود (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸-۲۳۰). امتیاز عقلانیت تکامل‌یافته در این است که فرد مسلمان به واسطه عقاید و ارزش‌هایی که پذیرفته است، توحید و معاد را باور دارد و بر اساس آن فعالیت‌های اقتصادی خود را مدیریت می‌کند. در همین راستا وی در جست‌وجوی بهترین ابزار برای تأمین نیازهای خود است و می‌کوشد بر امیال خود غلبه کند. بخش اثباتی اقتصاد اسلامی ضمن تعیین این استاندارد رفتاری، مشکلات افراد در دستیابی به آن را تحلیل کرده و به چگونگی نزدیک کردن افراد به این استاندارد و نهادینه کردن اخلاق و معنویت در اقتصاد کمک می‌کند.

بنابراین در سومین گام از ورود نظام‌مند ارزش‌ها در نظریات اقتصادی که مربوط به اقتصاد اثباتی است، ارزش‌ها علاوه بر نقش تعیین‌کننده در موضوعات و مسائل تحقیق در جایگاه داوری و قضاوت نقش ایفا می‌کنند و نوعی ارزش‌داوری رفتاری انجام می‌گیرد.

#### ۴. توصیه سیاست مطلوب در چارچوب ساختار و رفتار مطلوب

در اقتصاد اسلامی سیاست‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که وضعیت موجود را مطابق با ارزش‌های اسلامی تغییر دهند و به وضع مطلوب اسلامی نزدیک نمایند؛ از این رو یکی از مهم‌ترین بخش‌های ورود ارزش‌ها در نظام اقتصادی مربوط به سیاست‌های اقتصادی می‌شود. غفلت از تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر نظام‌های دیگر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... سبب می‌شود جامعه از آرمان‌های اسلامی فاصله بگیرد.

بنابراین تدوین سیاست‌های اقتصادی مطلوب، گام دیگری از ورود ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی را نشان می‌دهد. این سیاست‌ها به جهت بهبود عملکرد نظام اقتصادی در دستیابی به اهداف و جلوگیری از بروز مشکلات در چارچوب ساختار پذیرفته‌شده و مبتنی بر الگوی رفتاری مطلوب فرد مسلمان توصیه می‌شوند؛ از این رو کارکرد ارزش‌ها در این بخش به آنچه باید برای بهبود وضعیت فرد و جامعه انجام داد، مربوط می‌شود تا وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب سوق یابد.

این تغییر وضعیت در سطح افراد با تدوین سیاست‌هایی است که رفتار مردم را به سمت عقلانیت تکامل یافته که الگوی مطلوب اقتصاد اسلامی معرفی شد، سوق می‌دهد و در سطح جامعه نظام اقتصادی را به سمت حیات طیبه که فراگیرترین ارزش مبنایی است، هدایت می‌کند.

سیاست‌هایی که اقتصاددانان پیشنهاد می‌دهند، هیچ‌گاه تنها سیاست موجود و ممکن نیست، بلکه همیشه در میان پیشنهادهای مختلف و سیاست‌های متعددی که در پیش رو دارند، یکی را بر می‌گزینند؛ به همین دلیل همواره در سیاست‌های پیشنهادی آنها نوعی ارزش‌دآوری اخلاقی صورت گرفته است. از آنجاکه سیاست‌های گوناگون دارای هزینه‌ها و فایده‌های منحصر به فرد هستند و نتایج خوب و بد خود را به همراه دارند، اقتصاددان برای انتخاب بهترین گزینه همه راه‌های ممکن را در نظر می‌گیرد و آنها را امتیازبندی می‌کند.

برای امتیازبندی میان طرح‌ها درصد به هدف رسیدن هر طرحی با درصد به هدف رسیدن طرح‌های دیگر مقایسه می‌شود. در این مقایسه لازم است اقتصاددان اهمیت اهدافی که از هر سیاست حاصل می‌شود را نیز در نظر بگیرد که این برآمده از یک معیار اخلاقی یا اجتماعی است که در ذهن وی نهفته است. او می‌تواند بر اساس معیاری که برای ارزش‌گذاری پذیرفته است، اهداف را وزن‌دهی کند و سیاست‌ها را رتبه‌بندی نماید.

گاهی نیز ممکن است نتایج سیاست‌ها قطعی و اطمینانی نباشد. در این صورت پیامد احتمالی مدنظر قرار خواهد گرفت و در نتیجه رتبه‌بندی آنها نیز احتمالی خواهد بود؛ اما اینجا نیز علاوه بر معیارهای تخصصی، معیارهای اخلاقی در وزن‌دهی به نتایج احتمالی دخالت می‌کنند.

به عقیده هاسمن و مک‌فرسون در جایی که سیاست‌های اقتصاد پیامدهای احتمالی دارند، ارزش‌گذاری‌های مخفی اقتصاددانان بیشتر ظاهر می‌شود و بروز بیشتری دارد (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۹۸، ص ۴۴۴)؛ زیرا در این موارد اقتصاددان باید از نتایج مختلف و متنوع یک سیاست، ارزش‌گذاری مشخصی داشته باشد. در واقع برخلاف جایی که نتایج یک طرح قطعی است و فقط همان نتایج باید ارزیابی گردند، در اینجا نتایج، متعدد و متنوع هستند و همگی باید ارزش‌گذاری شوند.

بنابراین چهارمین گام در ورود ارزش‌ها در نظریات اقتصاد اسلامی بخش اقتصاد سیاستی می‌باشد که اقتصاددانان به ارزش‌داوری سیاست‌های موجود، جهت نیل به اهداف معین در سطح افراد و جامعه می‌پردازند.

### ۵. ارزیابی خروجی نظام اقتصادی

وظیفه دیگری که بر عهده نظام اقتصاد اسلامی قرار دارد ارزیابی میزان موفقیت نظام در دستیابی به اهداف خود و حل مشکلات اقتصادی جامعه می‌باشد. بدیهی است که ممکن است هر کدام از اهداف، ساختارها، تحلیل‌های رفتاری و سیاست‌ها در وهله اول به خوبی ترسیم نشده باشند و در نتیجه نظام اسلامی در رسیدن به هدف غایی و اهداف اقتصادی خود با شکست مواجه شده باشد. در اقتصاد اسلامی برخلاف برخی رویکردهای فلسفی غربی که در آنها ارزش‌ها اموری شخصی، ذهنی و داده‌شده هستند و قابلیت داوری ندارند، با این مزیت مواجهیم که ارزیابی اهداف تعیین شده و ارزش‌داوری در مورد اولویت آنها می‌تواند قاعده‌مند و قابل استنباط و استدلال باشد؛ بنابراین باید در همه سطوح پیشین به‌طور مداوم یک ارزیابی انجام گیرد. این ارزیابی به کمک مجموعه اهداف، ساختارهای ارزشی و رفتارهای مطلوب از یک طرف و سیاست‌های وضع شده برای دستیابی به آنها از طرف دیگر صورت می‌پذیرد.

در این مرحله، عینیات محقق شده از سیاست‌های وضع شده ارزیابی می‌شوند تا ملاحظه گردد چه میزان با مجموعه ارزشی ترسیم شده مطابقت می‌کنند. اگر میزان تطابق، قابل قبول بود که سیاست‌ها به‌درستی تعیین شده‌اند و برآورنده ارزش‌های اسلامی خواهند بود؛ اما در صورت عدم تطابق، از هر نظامی انتظار می‌رود که بتواند عدم موفقیت‌های خود را شناسایی



و آنها را از بین ببرد. چنین ویژگی‌ای منوط به داشتن قابلیت تغییر و تعدیل و اصلاح است به گونه‌ای که در اثر بروز شکست‌ها، نظام از بین نرود، بلکه با انجام اصلاحات باقی بماند و مترقی شود. این انعطاف‌پذیری نظام اقتصادی، یک مزیت و امتیاز برای آن به حساب می‌آید و در سیستم‌های اقتصادی پیشینی نسبت به نظام‌های پسینی بیشتر دیده می‌شود. به‌طور کلی در نظام‌های پیشینی هر مقدار عناصر نظام صحیح‌تر و عقلانی‌تر بیان شده باشند، نیاز به تغییر و اصلاح در آنها کمتر مشاهده می‌شود و پایداری بیشتری از خود نشان خواهند داد (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۰۱)، تا جایی که نظام اقتصادی اسلام که مبتنی بر دین توحیدی بنا شده است، در حیطه اهداف، ساختارها و استانداردهای رفتاری کمترین تغییرات سیستماتیک را در خود خواهد دید؛ مگر آنکه انتساب عناصر آن به اسلام مورد تردید باشد؛ اما در حیطه اقتصاد سیاستی، سیاست‌هایی که در نظام اسلامی توصیه شده‌اند قابلیت زیادی برای تغییر و تبدیل دارند.

در واقع بخش هنجاری اقتصاد، برآمده از وحی و ادله شرعی می‌باشد و در بخش اثباتی نیز رفتار مطلوب انسان مسلمان یا به‌طور فرضی بر اساس آیات و روایات وارده ترسیم می‌گردد یا به‌طور عینی بر اساس آیات و روایات شکل گرفته است؛ به همین دلیل این دو بخش چندان قابل تغییر نمی‌باشند؛ مگر آنکه در ادله و مستندات خدشه‌ای وجود داشته باشد؛ به این معنا که چون استنباط از منابع دینی، اجتهادی است، امکان تبدل رأی وجود دارد؛ خصوصاً که اهداف اقتصادی گاهی به شکل تطبیق مصداق اهداف کلی‌تر هستند و مستقیماً به دست نیامده‌اند؛ اما در بخش اقتصاد سیاستی، سیاست‌ها لزوماً از منابع دینی گرفته نشده‌اند پس امکان خطا در آنها بیشتر وجود دارد؛ از این رو باید مورد ارزیابی قرار گیرند.

بنابراین وقتی از بازنگری صحبت به میان می‌آید، منظور بازنگری در عوامل غیرمبنایی و غیرپایه‌ای نظام می‌باشد؛ به نحوی که هویت نظام اقتصادی اسلامی را بر هم نزنند. در هر نظام اقتصادی برخی از اجزا به گونه‌ای تعریف شده‌اند که تغییر و دگرگونی در آنها به اصالت سیستم لطمه وارد می‌کند. در مقابل، اجزایی هستند که قابلیت تغییر در نظام اقتصادی را دارند و در هر نظامی از جمله نظام اسلامی هم یافت می‌شوند. اگر میان وضع موجود جوامع اسلامی در زمینه اقتصادی و وضع مطلوب اقتصاد اسلامی شکاف وجود داشته باشد، از بین رفتن این شکاف با بازنگری در اجزاء نوع دوم میسر می‌گردد. این اجزاء به‌طور عمده

شامل سیاست‌های توصیه‌شده می‌باشند؛ اما می‌تواند اهداف تعیین‌شده، ساختارهای ترسیم‌شده و الگوهای رفتاری تبیین‌شده را نیز در بر گیرد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای نظریه‌پردازی اقتصادی بر مبنای ارزش‌های اسلامی باید به پیوستگی بخش‌های مختلف اقتصادی توجه نمود و مفهوم ارزش در هر یک از بخش‌ها را به‌طور مجزا تحلیل کرد. روند رایج که نگاه گسسته به نظریات اقتصادی دارد و در صدد است ارزش‌های اسلامی را مستقلاً وارد یک نظریه کند و از ارتباطات این نظریه با مبانی غفلت می‌کند، مورد پذیرش نمی‌باشد؛ بلکه بر اساس تقسیم نظام اقتصادی اسلام به بخش‌های هنجاری، شامل تعیین اهداف و ترسیم ساختارهای مطلوب جهت رسیدن به آن اهداف، اثباتی مشتمل بر بررسی و تحلیل الگوی رفتاری ارزشمند فرد مسلمان و سیاستی که سیاست‌های مطلوب را جهت تغییر وضع موجود و دستیابی به وضع مطلوب در بر دارد، باید ارزش‌ها را از مبانی وارد نظریات اقتصادی کرد و پس از آن به تعیین ساختارهای ارزشی لازم که تأمین‌کننده اهداف ارزشی اسلام هستند پرداخت. تحلیل رفتار مطلوب و تعیین الگوی رفتاری استاندارد عوامل اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام سومین گام ورود ارزش‌هاست. چهارمین مرحله نیز مربوط به اقتصاد سیاستی می‌شود و آخرین مرحله بازنگری در کل نظام طراحی‌شده را شامل می‌گردد.

در اقتصاد هنجاری، ارزش‌ها موضوع پژوهش هستند و تعیین می‌شود که چه ارزش‌هایی در اقتصاد اسلامی وجود دارد. در واقع به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چه چیزهایی برای نظام اقتصادی اسلام ارزش هستند و نظام اقتصادی اسلام به دنبال چه چیزی است و چه چیزی را طلب می‌کند. پس از تعیین ارزش‌های مبنایی نظام اقتصادی، به دلیل تعدد این ارزش‌ها جهت تعیین اولویت‌ها به ارزش‌دآوری در مواقع تعارض نیاز است و این امر سبب می‌گردد ارزش‌ها کارکرد قضاوتی پیدا کنند. پس از این مرحله طبیعی است ساختارهای موجود در نظام اقتصادی معاصر قادر نباشند برخی ارزش‌های اسلامی را تأمین کنند؛ پس ارزش‌ها ساختار مطلوب را تعیین می‌کنند و سبب تغییر در ساختارهای موجود می‌شوند.

در گام بعدی ورود ارزش‌ها در نظریات اقتصادی، رفتار عوامل اقتصادی بر اساس ارزش‌های اسلامی و در چارچوب ساختاری که ارزش‌ها ترسیم کردند، تحلیل می‌شود. در

این مرحله ارزش، علاوه بر تعیین اولویت‌ها و موضوعات و مسائل پژوهشگر، الگوی رفتاری مطلوب انسان اقتصادی مسلمان را به شکل عقلانیت تکامل‌یافته به جای عقلانیت محض طراحی می‌کند.

عدم تطابق وضعیت موجود و مطلوب که ممکن است از مراحل گذشته به دست آید، لزوم سیاست‌گذاری متناسب با ارزش‌ها را به دنبال دارد. این سیاست‌ها علاوه بر آنکه توسط ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرند بر اساس یک ارزش‌دآوری، اولویت‌بندی نیز می‌شوند و سیاست‌هایی که قدرت بیشتری در تحقق ارزش‌ها دارند، مقدم می‌شوند. ارزیابی نتایج پیش‌بینی‌شده و واقعیت‌های رخ داده، آخرین کارکردی است که ارزش‌ها بر عهده دارند تا پویایی نظام طراحی‌شده را تضمین نمایند.

## منابع و مأخذ

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. ارسطو؛ اخلاق نیکوماخوس؛ ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی؛ ج ۲، چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
۳. توکلی، محمدجواد و عباس شفیعی نژاد؛ شاخص تولید طیب؛ چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۸.
۴. توکلی، محمدجواد؛ مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
۵. حاجی، جعفرعباس؛ مکتب اقتصادی اسلام؛ ترجمه سید محمدکاظم رجایی و محمد مهدی کرمی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۶. حبیبی، رضا و محمد شجاعی شکوری؛ فلسفه علوم تجربی؛ چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۷. رجایی، سیدمحمدکاظم؛ «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»؛ مجله اقتصاد اسلامی، س ۱۰، ش ۴۰، ۱۳۸۹.
۸. سبحانی، حسن؛ اقتصاد اسلامی به مثابه یک سیستم؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. طوسی، محمدبن‌حسن؛ **التبیین فی تفسیر القرآن**؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۲. کهف، منذر؛ «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»؛ ترجمه سیدحسین میرمعزی؛ **مجله اقتصاد اسلامی**، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
۱۳. گروه پژوهش‌های راهبردی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی؛ **بررسی ارکان و روند پژوهشی اقتصاد اسلامی**؛ قم: دفتر فرهنگستان علوم انسانی، ۱۳۸۷.
۱۴. مصباحی‌مقدم، غلامرضا و سیدمهدی زریباف؛ **گفتارهایی درباره حوزه‌های معرفتی و شناختی اقتصاد اسلامی**؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.
۱۵. هاسمن، دانیل و مایکل مک‌فرسون؛ **تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی**؛ ترجمه سیدهادی عربی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
۱۶. نظری، حسن‌آقا؛ «روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی»؛ **مجله روش‌شناسی علوم انسانی**، س ۱۶، ش ۶۵ و ۶۴، ۱۳۸۹.
۱۷. نظری، حسن‌آقا و دیگران؛ «معناشناسی مکتب، علم و نظام در ادبیات اقتصاد اسلامی»؛ **مجله معرفت اقتصاد اسلامی**، س ۱۰، ش ۱۹، ۱۳۹۷.
18. Hausman, D. M.; **The Philosophy of Economics, An Anthology**; London: Cambridge University Press, 1994.
19. Keynes, J. N.; **The Scope and Method of Political Economy**; Batoche Books, 1999.
20. aa c,,,,, , ; ; “Pttt eee add rrr eeeee ee niii c””; in: **Methodology of economics and other Social Siences**; Machlup, F., New York: Aacademic Press, 1978.
21. Myrdal, G.; **Value in Social Theory**; London: Allen and Unwin, 1958.
22. Prybyla, Jan S.; **Comparative Economics Systems**; New York: Appleton-Century-Crofts, 1969.